



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸-۷۱۹
تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۱۲۳-۵
چاپ: نشر روزتاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳۰۴ اذان مغرب ۱۹:۴۸ اذان صبح فردا ۵:۱۱ طلوع آفتاب ۶:۳۸



■ «روح معرفتی انسان ایرانی در دوران جدید بیش

از آنکه روح دریدایی شیخ هملت باشد (یعنی روح ابهامات بی‌پایان تجدد یا الهامات بی‌پایان آن) روح خود هملت بوده است که با پیرهای آزادانه از گفته ساموئل تاپلور کولریج، پیوسته عزم آن می‌کرده که دست به کنش و واکنشی نظری در تقابل تعامل با این نظام اندیشگی جدید بزند، اما در عوض به چیزی دست نمی‌یافته مگر عزم کردن پیوسته. بی‌ترید، این «عزم کردن پیوسته» حکایت از ماهیت تصمیم‌ناپذیر این نظام معرفتی (همچون فارماکون افلاطون و…) نزد ایرانیان دارد. از همان آغازین روز آشنایی ایرانیان با اندیشه تجدد غربی، سیمای سیاسی غرب و نظام اندیشگی–گفتمانی آن (یعنی مدرنیته) بر پرده پندار انسان ایرانی با دو صورت «دگراندیشه سوز/ساز»، «دگر هویت‌سوز/ساز»، محل طلوع و غروب خورشید علم و فرهنگ و تمدن، کارگه «روش‌دیدگی» و «پوشیدگی»، حامل ننگ و نام، عامل رهایی و انقباد، واسطه گشت و بازگشت با گسست و پیوست اندیشگی نقاشی شد…»

(ویژنه‌نامه مشروطیت روزنامه شرق/ ۱۵ مرداد ۱۳۹۰/ ص ۳)

در همان نوشته، کمی پایین‌تر از کلبی مشرکان (به بیسان ژژیک)… و زندان ورثی… و مشرب وبری–جیمسونی– صحبت شده و اینجا همه در یک ستون روزنامه، در مقدمه مقاله‌ای دوصفحه‌ای درباره نهضت مشروطیت ایران.

ایا واقعا خواننده برای درک حرف نویسنده درباره شیوه پر خورده پژوهشگران و روشنفکران ایرانی به‌انقلاب مشروطه، باید با تفسیر کولریج درباره روح هملت آشنا باشد و بداند فارماکون افلاطون چیست و مشرب وبری جیمسونی چه ربطی به بحث دارد و معنای اصطلاحی چون «دگر هویت سوز/ساز» کدام است؟ واقعا بدون این ارجاعات نمی‌شد آن مطالب را توضیح داد؟

اینباستن یک مقاله با این همه نام و اتوریته اثری ندارد جز رماندن من نوعی از نوشته و دامن زدن به این احساس در من که با یک متن فوق‌العاده سنگین روبه‌رو هستم که بالاتر از حد و اندازه‌های من است. این موضوع مربوط می‌شود به شیوه استفاده ما از قالب‌ها و اتوریته‌های غربی: گویی جز در آن قالب‌ها نمی‌توان اندیشید و گویا ابهت آن آسامی برای اثبات اندیشمندان فعالیت می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که من برای آنکه بتوانم با نویسنده مقاله موافق یا مخالف باشم، باید هم آن فیلسوفان و همه آن اصطلاحات را بدانم و تا همه اینها را نیاموختم‌ام همان بهتر که خاموش باشم. البته اینکه هر چه بیشتر بیاموزم بهتر تردیدی نیست، ولی وقتی بسیاری از بحث‌های مطرح‌شده در این نوشته بدون استفاده از اقتدار آن نام‌ها هم می‌توانست قابل فهم باشد، چه نیازی به این کار (باز تاکید می‌کنم در مقاله یک روزنامه و نه در کلاس درس دانشگاه؟) آیا در اینجا دانیای (یا ظاهراً به دانایی) به وسیله‌ای برای اعمال فشار روانی بر خواننده تبدیل نمی‌شود؟

آیا این حرف‌ها یک جور ستایش نادانی و تحقیر دانایی نیست؟ و عوام‌فریبانه بهره گرفتن از ساده‌پسندی ذهن تنبیل؟ نه، گمانم هدف از این حرف‌ها آسیب‌شناسی یک‌جور گرایش در روشنفکری و روزنامه‌نگاری این روزهاست که برای تاثیر گذاری بر خواننده از ملق‌نویسی و ارجاع افراطی به نام فیلسوفان و اندیشمندان غربی استفاده می‌کند که دست‌کم به طور بلافصل برای خواننده نامفهومند. گویی طنین غریب این نام‌ها و این فرض خواننده که آنچه برایش نامفهوم است، لزوماً حرف مهمی است، باعث رونق این نوع نگارش می‌شود. این بدان معناست که این نوع نگارش از یک نوع روان‌شناسی خاص نزد خواننده نیز تغذیه‌می‌کند.

توسل به نام‌های بزرگ در ادبیات سینمایی مستند ما هم کم رواج ندارد. اخیراً نوشته‌های خواندم که برای بیان نکته‌ای درباره مصاحبه‌های فیلم پیر پسر از اتوریته گادامر بهره گرفته بود (امید بلاغتی در سایت ومستند) و نوشته دیگری که در آن یک مستندساز (بهمن کیارستمی) بعد از شرح ساده و شیرین برخورد اتفاقی‌اش با معاونت سینمایی وزارت ارشاد در هواپیمای با این تفل قبول از فوکو ختمه می‌یافت:

«هدف اخلاقی– سیاسی ما همواره باید مشخص کردن این باشد که خطر اصلی کدام است. منظور من، این نیست که همه چیز بد است… اگر همه چیز خطرناک باشد، پس ما همواره کاری برای انجام دادن داریم؛ بنابراین دیدگاه من نه به یک انفعال بل به یک عمل‌گرایی (bdiactivism) حد- (- hyper and pessimism متبته می‌شود»

بعد از چند بار خواندن این نقل‌قول می‌توانم چیزهایی درباره معنی آن و ارتباطش با اصل ماجرا حدس بزنم اما این پرسش همچنان برای من باقی است که چطور در پایان نوشته‌ای ساده و روشن، ناگهان فوکو پیدایش می‌شود.

شش

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸-۷۱۹
تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۱۲۳-۵
چاپ: نشر روزتاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳۰۴ اذان مغرب ۱۹:۴۸ اذان صبح فردا ۵:۱۱ طلوع آفتاب ۶:۳۸

فرهنگ زمان ما

دردِدا، فوکو، گادامر، رورِتی…

درباره ابهت نام‌های بزرگ



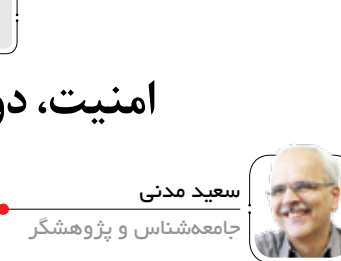
■ «روح معرفتی انسان ایرانی در دوران جدید بیش

از آنکه روح دریدایی شیخ هملت باشد (یعنی روح ابهامات بی‌پایان تجدد یا الهامات بی‌پایان آن) روح خود هملت بوده است که با پیرهای آزادانه از گفته ساموئل تاپلور کولریج، پیوسته عزم آن می‌کرده که دست به کنش و واکنشی نظری در تقابل تعامل با این نظام اندیشگی جدید بزند، اما در عوض به چیزی دست نمی‌یافته مگر عزم کردن پیوسته. بی‌ترید، این «عزم کردن پیوسته» حکایت از ماهیت تصمیم‌ناپذیر این نظام معرفتی (همچون فارماکون افلاطون و…) نزد ایرانیان دارد. از همان آغازین روز آشنایی ایرانیان با اندیشه تجدد غربی، سیمای سیاسی غرب و نظام اندیشگی–گفتمانی آن (یعنی مدرنیته) بر پرده پندار انسان ایرانی با دو صورت «دگراندیشه سوز/ساز»، «دگر هویت‌سوز/ساز»، محل طلوع و غروب خورشید علم و فرهنگ و تمدن، کارگه «روش‌دیدگی» و «پوشیدگی»، حامل ننگ و نام، عامل رهایی و انقباد، واسطه گشت و بازگشت با گسست و پیوست اندیشگی نقاشی شد…»

(ویژنه‌نامه مشروطیت روزنامه شرق/ ۱۵ مرداد ۱۳۹۰/ ص ۳)

در همان نوشته، کمی پایین‌تر از کلبی مشرکان (به بیسان ژژیک)… و زندان ورثی… و مشرب وبری–جیمسونی– صحبت شده و اینجا همه در یک ستون روزنامه، در مقدمه مقاله‌ای دوصفحه‌ای درباره نهضت مشروطیت ایران.

ایا واقعا خواننده برای درک حرف نویسنده درباره شیوه پر خورده پژوهشگران و روشنفکران ایرانی به‌انقلاب مشروطه، باید با تفسیر کولریج درباره روح هملت آشنا باشد و بداند فارماکون افلاطون چیست و مشرب وبری جیمسونی چه ربطی به بحث دارد و معنای اصطلاحی چون «دگر هویت سوز/ساز» کدام است؟ واقعا بدون این ارجاعات نمی‌شد آن مطالب را توضیح داد؟



مفهوم امنیت طی دهه‌های اخیر به سرعت تغییر کرده و مولفه‌های آن متناسب با روند تحولات جامعه جهانی دستخوش تغییرات مهم و اساسی شده است. این تحول مفهومی را می‌توان در سه مرحله توضیح داد:

مرحله اول:این مرحله در استمرار دوران قبل علاوه بر آنکه امنیت را در روابط دولت‌ها و کشورها و تعارضات بین الملل تبیین می‌کرد، با شروع مسابقات تسلیحات هسته‌ای بین دو ابرقدرت شوروی سابق و آمریکا همراه بود و در چارچوب نظامی به امنیت می‌نگریست. به علاوه نظر به اینکه جنگ سرد خود مانع و پوششی جدی برای ظهور و بروز اختلافات و تعارض‌ها و آشکار شدن ابعاد غیرنظامی امنیت بود؛ بنابراین تنها ابعاد نظامی امنیت را مورد نظر قرار می‌داد.
مرحله دوم:این مرحله تقریباً از دهه ۱۹۸۰ شروع و به عنوان یک پارادایم به‌طور گسترده جای پای خود را در بین متفکران باز کرد. در این زمینه برژینسکی می‌گوید: «قدرت نظامی احتمالاً نقش تعیین کننده در برتری یکی بر دیگری نخواهد داشت، در عوض معتقدم امنیت ملی ملاحظات بیشتری را دربرمی‌گیرد؛ از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری فناوری، حیات ایدئولوژیک»؛ در این دوره دامنه توجه به امنیت ملی از فراسوی مرزها به درون جوامع گسترش یافت و آنچه هنوز گوشه‌چشمی به دشمنان و رقبای خارجی داشت، اما منشاء امنیت را درون مرزهای ملی هم جست‌وجومی کرد.

مرحله سوم:این مرحله تقریباً با فروپاشی نظام دوقطبی آغاز شد و بر اساس آن مفهوم امنیت هرچه بیشتر در ارتباط با

درگذشت دکتر «ضیایی»، فیلسوف ایرانی در لس آنجلس

وعده مرگ داده بود

حمید جعفری

۱ «حسین ضیایی» در لس‌آنجلس درگذشت. در اصل ناگواری خبر فرقی نمی‌کند که این اسلام‌شناس و ایران‌شناس به دلیل بیماری درگذشته باشد یا در ۶۷ سالگی به ضرب خودکشی. اما وقتی پای این جملات در میانه باشد، در اصل خبر فرقی می‌کند که دکتر «ضیایی» خودکشی کرده است یا نه. دو سال پیش معادل همین روزها «ضیایی»، «نامه سرگشاده به فرهیختگان ایران» نوشت و وعده مرگ اعتراضی خویش را داده بود. یکبار هم در میانه دهه ۸۰



درباره ریاضیات گفت: «ریاضیات همواره در اندیشیدن و ساختمان‌پذیری گزاره‌های فلسفی راه دارد… اگر به تاریخ نظر کنیم،

خوهمیم دید بیشتر ریاضیدانان صاحب مکتب برای بیان کلیات نظام‌های خود به بیان فلسفی روی آورده‌اند… در قرن بیستم بسیاری از فیلسوفان ریاضیدان نیز بوده‌اند مانند برتراند راسل و بسیاری از ریاضیدانان نیز مانند ای‌ای‌جی بروئر فیلسوف بوده‌اند. در واقع خلاقیت فکری در ریاضیات و فلسفه در نهایت یکی است.» این است ارتباط نظام اندیشه «ضیایی» در مرگ و ریاضیات.

۲ «دیوژن» معروف با حبس خود به زندگی‌اش پایان داد و «موتکریوس» با اعتصاب غذا زندگی را بدرود گفت. از آن زمان تا به امروز فلسفه و تاریخش بارها دستخوش تغییر شده است. این روزهای فلسفه معاصر به شدت تحت تأثیر پنج فیلسوف است: «مارکس»، «فروید»، «هوسرل»، «هایدگر» و «چپه» این آخری تأثیرش روی فیلسوفان معاصر به‌مثابه



داغی بر پیشانی زندگی‌شان است، جنون و مرگ بدون شک دکتر «ضیایی» نخستین کسی بود که به شکل گسترده به معرفی و شرح فلسفه اشراق به انگلیسی‌زبانان پرداخته است. دکتر «ضیایی» علاوه بر طرح موضوع فلسفه اسلامی و به ویژه اشراق در مجامع علمی غرب، بخش‌هایی از آثار شاعران

انسان‌ها، مردم و جامعه گسترش یافت و با آنها پیوند خورد. به این ترتیب از ارزش و نقش ابعاد نظامی امنیت به شدت کاسته شد و بیش از آن بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی آن تاکید شد. علاوه بر آن عوامل تهدیدکننده امنیت بیش از بیرون مرزها، درون مرزهای ملی جست‌وجو شد. به این ترتیب امنیت با زندگی روزمره و حقوق اساسی شهروندان مرتبط شد. از این پس امنیت به مفهوم رهایی از ترس و خطر و احساس دوری از هرگونه تهدید، به عنوان یکی از نیازهای اصلی و اساسی انسان‌ها از آغاز زندگی مورد توجه قرار گرفت. امنیت به این معنا پیوند عمیقی با ساختارهای رسمی دولتی داشت، زیرا دولت‌ها به سبب تمرکز قدرت می‌توانستند به سرعت و به سادگی حقوق شهروندان را نقض یا مورد تهدید قرار دهند و با ایجاد انواع محدودیت‌ها، فشارها و تضییقات احساس ناامنی را تقویت و تشدید کنند. سیاست‌های دولت‌ها که منجر به رشد حاشیه‌نشینی، افزایش یأس اجتماعی، گسترش جرم و جنایت، چندپارگی فرهنگی، اسناد سیاسی، فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، شیوع خرافه و… می‌شود امنیت اجتماعی را به شدت کاهش می‌دهد، تا آنجا که بعضی امنیت را عدم هراس افراد نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع مردم و معطّر، نیتفان آنها می‌دانند.

اتفاقاً روح حاکم بر قانون اساسی نیز متضمن همین تحول مفهومی امنیت است. در اصل نهم آمده است: «هیچ مقامی حق ندارد به‌نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور

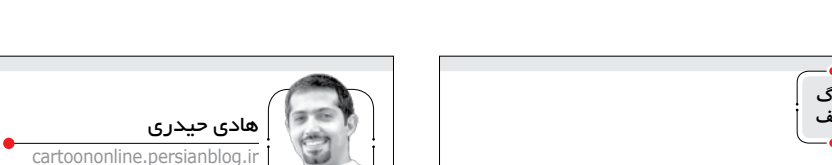
آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.» بر این اساس عوامل تهدیدکننده امنیت ملی را نباید در عرصه عمومی، جامعه و مردم جست‌وجو کرد، از اینرو تقویت امنیت ملی مستلزم تاکید برخی نهادهای قدرت بر حقوق شهروندی و اصلاح سیاست‌ها و برنامه‌های ناقض این حقوق است.

مسافر آستانه از مرکز هنرهای نمایشی رفت

گروه فرهنگ و هنر: سرانجام سریال استغفاهای تئاتری به اتاق مدیریت مرکز هنرهای نمایشی رسید و حسین مسافر آستانه نه‌تنها رسماً از مدیریت تئاتر کشور کناره‌گیری کرد، بلکه نشان داد خبرهای رسیده از اختلافات گسترده میان مدیران دولتی تئاتر جدی‌تر از آن است که بتوان آنها را حل‌وفصل کرد؛ اختلافی که در نحوه تقدیم استغفای مسافر آستانه هم خود را نشان داده است. مسافر آستانه برخلاف سایر مدیران تئاتر کشور در ۳۰ سال گذشته استغفای خود را به جای تقدیم به مدیر بالاتر از خود، یعنی حمید شادابی‌اد، معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مستقیماً تقدیم دفتر سیدمحمد حسینی، وزیر ارشاد کرده و خواستار درگیر شدن او در مسایل تئاتر کشور شده است؛از زمانی که حمید شاه‌آبادی به سمت معاونت هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شده، سعی کرد



شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۰ ۴شوال ۱۴۲۲ ۴سپتامبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی۱۲۳۲ شماره ۴۰۹ دوره جدید ۱۲صفحه+ ۲۲صفحه ضمیمه



بزرگ ایران مانند جلال‌الدین رومی، سعدی، حافظ، نظامی و دیگران را به انگلیسی برگردانده و جنبه‌های گوناگون این آثار را در دانش‌جویان معرفی کرده است. دکتر بود در رشته ریاضیات و فیزیک از دانشگاه پیل در سال ۱۹۶۷، دکتری فلسفه اسلامی خود را در سال ۱۹۷۶ از دانشگاه هاروارد می‌گیرد و در سال ۲۰۰۰ به عضویت هیات ویزاستاران مجله «تراندسنت فیلسوفی» درمی‌آید. اسنادی مطالعات اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی در دانشگاه یوسی‌آی‌ای را عهده‌دار می‌شود و به عنوان مدیر مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه یوسی‌آی‌ای از سال ۱۹۸۸ در این دانشگاه مشغول به تدریس می‌شود. در این میانه‌پیش از تدریس در دانشگاه یوسی‌آی‌ای، در دانشگاه‌های تهران، شریف، هاروارد، براوت و کالج اوبرلین به تدریس پرداخته بود. فلسفه ریاضیات، معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی (به زبان انگلیسی) و ترجمه حکمت‌الاشراق و پرتونه سهروردی به انگیسی از کتاب‌های اوست.

۳ متداول است و می‌گویند فلسفه عمر زیادی می‌کنند؛ عمر «سقراطی»، «فلاطونی»، «هایدگری»، «هوسرلی» و «کنتی»، اما این گزاره در میان فلاسفه معاصر چندان رایج نیست و عمرهای طولانی «هوسرلی» و «هایدگری» ندارند و عمرشان «چیچه‌ای شده است. مثلاً در فرانسه «لویی آلتوسر» خودکشی می‌کند و چندی بعد «لوروز» «فوکو» و «ژاک دریدا» هم عمرشان چندان طولانی نبود. شاید برخی از اینها باید بیشتر عمر می‌کردند. یکبار در نشست از دکتر «رضا داوری‌اردکانی» شنیدم؛ «فکر می‌کنم «دریدا» زود مرده است. کسی که دوستان و نزدیکانش می‌گفتند، نمی‌دانند او چه می‌گوید. باید بیشتر عمر می‌کرد تا توضیح بدهد که چه گفته است!» شاید که نه قطعاً دکتر «حسین ضیایی» هم بیشتر باید زندگی می‌کرد.

۴ «دیوژن» معروف با حبس خود به زندگی‌اش پایان داد و «موتکریوس» با اعتصاب غذا زندگی را بدرود گفت. از آن زمان تا به امروز فلسفه و تاریخش بارها دستخوش تغییر شده است. این روزهای فلسفه معاصر به شدت تحت تأثیر پنج فیلسوف است: «مارکس»، «فروید»، «هوسرل»، «هایدگر» و «چپه» این آخری تأثیرش روی فیلسوفان معاصر به‌مثابه داغی بر پیشانی زندگی‌شان است، جنون و مرگ بدون شک دکتر «ضیایی» نخستین کسی بود که به شکل گسترده به معرفی و شرح فلسفه اشراق به انگلیسی‌زبانان پرداخته است. دکتر «ضیایی» علاوه بر طرح موضوع فلسفه اسلامی و به ویژه اشراق در مجامع علمی غرب، بخش‌هایی از آثار شاعران

همه موانع اکران «گزارش یک جشن»

مهر: خبرها حاکی از آن است که وضعیت اکران فیلم «گزارش یک جشن» در شرایط مطلوب نیست طبق شنیده‌ها، طی مذاکرات ابراهیم حاتمی‌کیا و جواد شفقدری معلون سینمایی که مدت‌ها قبل صورت گرفته اصلاحات جزئی بر این فیلم وارد شده که هم اکنون این موارد اعمال شده است. محمد پیرهادی، تهیه‌کننده «گزارش یک جشن» در این ارتباط گفت: انتظار ما این است که سجادپور، مدیر اداره کل نظارت و ارزشیابی به جای طرح موضوع تکراری اصلاحات، ددکی صریح و روشن موانع جدی پیش روی اکران را با مردم و دوستداران این کارگردان در میان بگذارد.



تولیدی دیگر

زادروز شاعر

جشنی برای ساعد باقری



سهیل محمودی

■ ساعد باقری، شاعر و محقق، نماینده موفق نسلی است که «ایمان»، «آرمان» و «ایران»، برایش مهم‌تر از هر چیز بوده است. سال‌ها شعر سروده، تحقیق ادبی انجام داده و به پرورش جوانانی پرداخته که امروزه برخی از آنها در میان هم‌نسنان خود نمونه و شاخص‌اند. شاید گروهی او را از طریق برخی برنامه‌های وزیر رادیویی و تلویزیونی در سال‌های نه‌چندان دور شناساند. (برنامه‌هایی که دیگر نیستند!) اما برای من که ۳۰ سال‌روز هر روز و لحظه به لحظه با او همنفس بوده‌ام، ساعد باقری یعنی تلاش و کوششی پیگیر و بی‌دعا در جهت گسترش فرهنگ و اعتلای ادبیات در عرصه‌های گوناگونی که کمتر دیده می‌شود. ساعد به طاهر شاعری کبیر و کم‌کتاب است؛ اما تلاش عمیق و اصلی او برقراری ارتباط با شاعران جوان‌تر این سرزمین بوده تا عنصر اعتدال ادبی و ذوقی، خردپیشگی رفتاری و توازن مطالعاتی را در وجودشان پرورش دهد. شاید گستره فعالیت‌هایش را برخی نشانه پرآکندگی‌اش بدانند، اما می‌دانم او فداکارانه و با عبور از خویش، در راه‌های کمتر طی شده گام نهاده، پاسخ دادن به نیازهای فرهنگی مابرایش مهم‌تر از هر چیز بوده است. سال‌ها در دفتر شعر جوان، انجمن شاعران و خانه شاعران جلسات و کلاس‌هایی را برگزار کرده که از پربارترین- و در عین حال کم‌هیاهوترین- نشست‌ها بوده است. صدای رسا و پرتینوی او که نوعی برند و نشانه ملی است؛ روایتگر صوتی تعدادی از آثار مهم فرهنگی ما بوده که برخی جرات چنین کاری را ندارند یا برخی توانایی آن را. روایت صوتی مثنوی معنوی، تذکره‌الاولیاء، دیوان مولانا صائب تبریزی و… نمونه‌ای از این فعالیت‌هاست که در نوع خود کم‌نظیر است. امروز که به پس پشت می‌نگرم روزهایی را به یاد می‌آورم که ساعد در کنار بزرگوارانی چون قیصر امین‌پور، حسن حسینی، فاطمه راکعی، بیوک ملکی، سلمان هراتی و… سربلند و سربه‌زیر در کار گسترش و رواج صادقانه ادبیات سه دهه اخیر بوده است. اگرچه گاهی برخی به‌خاطر سانسور نام او، ناشیانه، فقط به نام‌های بزرگوارانی چون قیصر، حسینی و هراتی اشاره کرده‌اند و… عبور کرده‌اند. ساعد باقری خود از سال‌های جوانی و پس از آن، افتخار شاگردی و مصاحبت بزرگانی چون: مهرداد اوستا، منوچهر آتش‌ی، م. آزاد، محمود شاهرخی، مظاهر مصفا، دکتر سادات ناصری و… را داشته است. حال‌ها هم جوانانی که توفیق مصاحبت و شاگردی او را داشته‌اند، در کار تدارک جشن تولد وی در عصر روز یکشنبه ۱۳ شهریور، در خانه هنرمندان هستند. محفل و مجلسی که دوستان و دوستداران ساعد باقری به دیدار دوباره او چشمی روشن می‌کنند.

برداشت آخر

در حاشیه بزرگداشت مه‌تا مشایخی

به تو حسودی می‌کنم

مزدک علی‌نظری

■ برای خلق اثری ناب و ماندگار، شرط اول جمع دو عنصر «ستعداد» و «پشتکار» در هنرمند است. چم‌سپار از ما که در سال‌های جوانی قرار بوده «بالاخره»، مان‌مان را بنویسیم، مجموعه قصه‌هایمان را چاپ کنیم، آلبوم موزیک بدهیم، نمایشگاه بگذاریم و… زمان گذشت و اغلب ما نشدیم آن‌که آرزو داشتیم. بعضی‌ها پشتکارش را نداشتیم تا خودمان و کارهایمان را جمع‌وجور کنیم و به سرانجام برسانیم. گروه دیگر که به همت داشتند و انرژی گذاشتند، لایذ مستعد نبودند که نتیجه کارشان چندان به چشم نیامد. اما او فرق داشت. همیشه پربارتری بود و مدام کار می‌کرد. استعدادش را هم داشت؛ با چنان جوهری خردمندانه‌نگیز که انگار اصلاً نمی‌توانست به روال معمول پله‌های رشد را یکی‌یکی بالا برود. می‌پرید، می‌پرید و روز به روز به کمال نزدیک‌تر می‌شد. از «هتا مشایخی» می‌گویم. نقاش جوانی که به شهادت تابلوهای آخرینش، هر این ابرار قرار بود درخشش چهره‌ای تازه را جشن بگیرد که فقط خود خدا می‌داند قرار بود تا کجا بالا برود. قرار «بود» چون حالا دیگر نیست… مه‌تا در شان‌زدهم فروردین اسمال - وقتی داشت روی آثار جدیدش که می‌خواست ماه بعد به نمایش بگذارد- کار می‌کرد، یک شب خوابید و دیگر چشم‌هایش را به روی ما و دنیا باز نکرد. ایست قلبی در ۳۱ سالگی… اینها که گفتم افراتق نیست، می‌توانید خودتان ببینید تا آخر این هفته نمایشگاهی از آثار او در گالری «تابستان» خادنه‌نرمان برپاست. این نمایشگاه عصر جمعه گذشته با مراسم بزرگ‌داشت مه‌تا مشایخی افتتاح شد. مرگ مه‌تا بسیار عجیب و غیرقابل باور بود. به نظر من، به کالبدشکافی و دقت بیشتری نیاز است؛ منظوره نه بر تن سردش، بلکه کالبدشکافی چیزی است که روح گرم و ظرفیوم او را از ما گرفت. مه‌تا آرام و تودار بود و انگار جز برابر بوم سفید لب نمی‌گشود و از دلش چیزی نمی‌گفت. آثار او نیاز به روشناسی دارد؛ روانشناسی دل‌های شکسته، دل‌های شکستنی باید دید- او از کدام کفر جهان رنجیده بود… تابلوهای مه‌تا وری مباحث تکنیکی، برای امتثال منی که سواد بصری ندارم هم جنبه‌ای غریب دارد که باید درباره‌اش با هم گفت‌وگو کنیم.

اندر خطاب به قذافی‌ها

سارا فرهمند

کنون در خوف تا حلقی و اندر گند تا نافی
آهای خوش‌تیپ! آهای خوشگل! پدر جان! هوی قذافی!
لماذا گم نمی‌شی پس؟ هل انت آسکاریس داری؟
که وزوز می‌کنی با موی وز هی چرت می‌بافی؟
عظیم‌الخر! کبیر‌الشر! کثیر‌الرواقیج الموا
زیادی ور زدی، آخر، دهانت رد شد از صافی
چو بازی شکل دربی شد، اتاقت چون لا‌کربی شد

به پایان آمد این دفتر، هنوز اما تو علافی
آهای خوش‌تیپ! آهای خوشگل! پدر جان! هوی قذافی!
لماذا گم نمی‌شی پس؟ هل انت آسکاریس داری؟
که وزوز می‌کنی با موی وز هی چرت می‌بافی؟
عظیم‌الخر! کبیر‌الشر! کثیر‌الرواقیج الموا
زیادی ور زدی، آخر، دهانت رد شد از صافی
چو بازی شکل دربی شد، اتاقت چون لا‌کربی شد

دوبی؛ دستکاری آشکار در طبیعت

سرپرست دفتر پشتیبانی از حیات وحش جهان در دوبی در گزارش سال ۲۰۰۵ خود می‌نویسد: «این کار، به خصوص در محل ایجاد اولین جزیره، برای محیط‌زیست طبیعی دوبی بسیار زیان‌آور بوده؛ اتفاقی که افتاده شرم‌آور است، زیرا آنجا یک مکان طبیعی بسیار عالی بود و تا مدتی امکان حفاظت و بازگشت به حالت اولیه وجود داشت و هنوز چیزی از سرمایه طبیعی باقی مانده بود تا موسسات اروپایی و آمریکایی که اغلب این‌گونه وانمود می‌کنند که برایشان بقای محیط‌زیست از هر اولویت دیگری ارجحیت دارد. با این وجود، چند سالی است که حاکمان دوبی به این میزان تخریب و مصرف شگفت‌انگیز هم بسنده نکرده و می‌خواهند مجموعه‌ای بزرگ از جزایر مصنوعی جهان را به شکل قاره‌های موجود روی کره زمین در خلیج‌فارس شبیه‌سازی کرده و بدین‌ترتیب، محیط یا مرز آبی خویش را ده‌ها برابر افزایش دهندو ظرفیت جذب گردشگر در دوبی را به مرز ۱۰ میلیون نفر در سال (بیش از چهار برابر جمعیت کنونی این امپرنشین) برسانند. تامل‌برانگیزتر آنکه حاکمان دوبی هرگز نکوشیدند تا عواقب اولیه این دستکاری آشکار در طبیعت را در مورد ساخت نخستین پروژه نخل جبران کنند؛عواقبی نظیر:

۱. ویرانی کامل تنها ساحل مرجانی شناخته شده (گونه خاص منطقه خلیج‌فارس)؛
۲. نابودی آشیانه‌های ساحلی لا‌ک‌پشت‌های دریایی (گونه خاص منطقه خلیج‌فارس)؛
۳. تغییر مسیر جریان‌های طبیعی آب در خلیج‌فارس؛
۴. کال و لای حاصل از کار، آب‌های شفاف و شیشه‌ای منطقه را به شکل لجن‌زار در محدوده این جزایر مصنوعی درآورده که در حال پیش‌روی است؛
۵- تشدید فرآیند شکوفایی جلبکی در سواحل دوبی. در همین باره، فردریک لاوینی (Frederic Launay) تغییر مسیر جریان‌های طبیعی آب در خلیج‌فارس؛ کال و لای حاصل از کار، آب‌های شفاف و شیشه‌ای منطقه را به شکل لجن‌زار در محدوده این جزایر مصنوعی درآورده که در حال پیش‌روی است؛ تشدید فرآیند شکوفایی جلبکی در سواحل دوبی. در همین باره، فردریک لاوینی (Frederic Launay)



محمد درویش

حیرت‌انگیز آنکه ماکشین محرک، بزرگ‌ترین و مهیب‌ترین تخریب‌کننده محیط‌زیست در خاورمیانه (بخوان امیرنشین دوبی) کسی نیست جهان‌شمرکت‌ها و موسسات اروپایی و آمریکایی که اغلب این‌گونه وانمود می‌کنند که برایشان بقای محیط‌زیست از هر اولویت دیگری ارجحیت دارد. با این وجود، چند سالی است که حاکمان دوبی به این میزان تخریب و مصرف شگفت‌انگیز هم بسنده نکرده و می‌خواهند مجموعه‌ای بزرگ از جزایر مصنوعی جهان را به شکل قاره‌های موجود روی کره زمین در خلیج‌فارس شبیه‌سازی کرده و بدین‌ترتیب، محیط یا مرز آبی خویش را ده‌ها برابر افزایش دهندو ظرفیت جذب گردشگر در دوبی را به مرز ۱۰ میلیون نفر در سال (بیش از چهار برابر جمعیت کنونی این امپرنشین) برسانند. تامل‌برانگیزتر آنکه حاکمان دوبی هرگز نکوشیدند تا عواقب اولیه این دستکاری آشکار در طبیعت را در مورد ساخت نخستین پروژه نخل جبران کنند؛عواقبی نظیر:

۱. ویرانی کامل تنها ساحل مرجانی شناخته شده (گونه خاص منطقه خلیج‌فارس)؛

۲. نابودی آشیانه‌های ساحلی لا‌ک‌پشت‌های دریایی (گونه خاص منطقه خلیج‌فارس)؛

۳. تغییر مسیر جریان‌های طبیعی آب در خلیج‌فارس؛

۴. کال و لای حاصل از کار، آب‌های شفاف و شیشه‌ای منطقه را به شکل لجن‌زار در محدوده این جزایر مصنوعی درآورده که در حال پیش‌روی است؛

۵- تشدید فرآیند شکوفایی جلبکی در سواحل دوبی.

در همین باره، فردریک لاوینی (Frederic Launay)